

Studying The Meaning based on Discontinuity and Adjustment in Discourse Semiotics regimes a case study of Architect Mahyar Puzzle Drama by Reza Ghasemi

Zahra Ehsani *

Hamidreza Shairi **, Morteza Babak Moin ***

Abstract

The elements of the discourse are generally convergent with their existence universe in adjustable regime; if this regime is not adjustable (discontinuity), it behaves divergently with its existence universe. Therefore, the current research tries to deal with the formation of adjustment and discontinuity regime based on discourse semiotics in Puzzle of Architect Mahyar drama by Reza Ghasemi. Hence, eight samples were selected from the whole body and analyzed in a descriptive analytical way. The results obtained in this research indicate that, first, identity is formed in relation to body orientation; Secondly, an identity collapses when it faces the separation of the physical and material body from the phenomenal body. This creates insecurity in the discourse and finally, it causes the occurrence of discontinuity in the conditions of challenge, and it is precisely in this state that the frozen and fixed situation breaks down and semantic transformation occurs.

Keywords: Discourse, Discourse discontinuity, Adjustment, Challenge, Identity Collapse.

*(Corresponding Author). Ph.D Candidate of General Linguistics, Islamic Azad University of Tehran, Tehran, Iran. zahraehsani22@yahoo.com

** Professor of French Language and Literature, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Shairi@modares.ac.ir

*** Associate Professor of Islamic Azad University of Tehran, Tehran, Iran.

bajo-555@yahoo.com

Date received: 2022/06/18, Date of acceptance: 2022/11/28



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

مطالعه تولید معنا با اتکا بر نظام تعارض و تطبیق‌پذیری در چارچوب نشانه‌معناشناسی گفتمانی: بررسی موردی نمایشنامه معمای ماهیار معمار اثر رضا قاسمی (مقاله پژوهشی)

زهرا احسانی *

حمیدرضا شعیری **، مرتضی بابک معین ***

چکیده

عناصر درون‌گفتمانی عموماً در نظام تطبیق‌پذیر با جهان هستی خود همگرا هستند؛ اما اگر این نظام، تطبیق‌پذیر نباشد (گسست) با جهان هستی خود واگرا رفتار می‌کند. بنابراین پژوهش حاضر سعی دارد تا بر اساس نشانه‌معناشناسی گفتمانی به نحوه شکل‌گیری نظام تطبیق‌پذیر و گسست در نمایشنامه معمای ماهیار معمار اثر رضا قاسمی بپردازد. از این رو، از کل پیکره، هشت نمونه انتخاب و به صورت تحلیلی-توصیفی واکاوی شد. نتایج به دست آمده در این تحقیق حاکی از این قضیه است که اولاً هویت در ارتباط با تن‌مداری شکل می‌گیرد؛ ثانیاً، یک هویت وقتی فرو می‌پاشد که با گسست تن‌پدیداری از تن مادی و جسمانه‌ای روبرو شود. خود این امر، در گفتمان، ناامنی می‌آفریند و در نهایت، وقوع گسست را در شرایط چالش بروز می‌دهد و درست در همین حالت است که وضعیت منجمد و تثبیت در هم می‌شکند و استحاله معنایی رخ می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: گفتمان، گسست گفتمانی، تطبیق‌پذیری، چالش، فروپاشی هویتی.

* (نویسنده مسئول) دانشجوی دکتری تخصصی زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و

تحقیقات، تهران، ایران zahrahsani22@yahoo.com

** استاد گروه زبان فرانسه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران ایران (نویسنده مسئول) Shairi@modares.ac.ir

*** دانشیار گروه فرانسه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران bajo-555@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۷



۳ مطالعه تولید معنا با اتکا بر نظام تعارض و تطبیق‌پذیری در چارچوب نشانه‌معناشناسی گفتمانی: بررسی موردی نمایشنامه معماری ماهیار معمار اثر رضا قاسمی (زهرای احسانی و همکاران)

۱. مقدمه

نشانه‌معناشناسی گفتمانی، معنا را در انواع گفتمان‌ها به‌خصوص گفتمان‌های ادبی بررسی می‌کند. به بیان دقیق‌تر، نشانه‌معناشناسی گفتمانی، نشانه را پویا می‌بیند؛ یعنی بیشتر معطوف این قضیه است که میان نشانه‌ها چه تعاملی وجود دارد و چه اتفاقی برای آنها می‌افتد؛ در واقع، نشانه را یک فرآیند در نظر می‌گیرد که در آن معنا تابع مذاکره، کش‌مکش و تنش بین سطوح زبانی (صورت و محتوا) است. به بیان دیگر، همین پویایی است که جامه انجماد و تثبیت را از تن معناهای ادبی برون می‌آورد و نمی‌گذارد که خواننده آن معانی را محتوم ببیند. نشانه‌معناشناسی گفتمانی، ماهیتی پساساختارگرا دارد؛ هر خوانش مجدد، کشف معنایی نو را طلب می‌کند و به تعداد خوانندگانی که برای یک متن وجود دارد، معنا و استدراکی مستقل باید متصور بود. بنابراین، گفتمان‌های ادبی همواره نامحتوم و در کنش با خواننده خود هستند و در بررسی آنها، ویژگی‌هایی چون زاویه دید، جهت‌مندی، تعامل و چالش‌گری سوژه‌های موجود حضور دارد. در این‌جا، منظور از پویایی نوعی جهت‌گیری گفتمانی است که در چارچوب تعامل میان نیروهای همگرا (همسو) یا واگرا (ناهمسو) تعریف می‌شود.

ژاک فونتنی در کتاب *نشانه‌معناشناسی و ادبیات* (۱۹۹۹) به پدیدارشناسی (phénoménologie) مرتبط با دریافت حسی-ادراکی و زیباشناسی در متون ادبی می‌پردازد؛ وی در این زمینه بر تأثرات عاطفی تأکید می‌کند که منبعث از جهت‌گیری گفتمانی است. کتاب *احساسات بی‌نام لاندوفسکی* (۲۰۰۴) مفاهیم پدیدارشناسی را تبیین می‌کند؛ همانند هم‌حضور، حضور، تن و دیگر ادراکات حسی در تعاملات انسانی و معرفی نظام تطبیق. تعاملات خطرناک (*Interactions Risquées*) از دیگر کتاب‌های لاندوفسکی است که در سال ۲۰۰۵ به چاپ رسید؛ در این کتاب، نظام‌های معنایی و تعاملی یا همان نظام‌های برنامه‌مدار، مجاب‌سازی، تصادف (accident) و تطبیق (ajustment) بررسی شده است.

پاکتچی (۱۳۹۱) در مقاله «سطوح ناامنی نشانه‌ای و تنظیم فاصله در ارتباط، پی‌جویی الگو در حکایت‌هایی از گلستان سعدی» به بررسی عدم امنیت نشانه‌ای در باب اول گلستان سعدی پرداخته است. معین (۱۳۸۹) در مقاله «بررسی پدیده‌های عدم امنیت و امنیت نشانه‌ای (la s'écrite semiotique) و عکس‌العمل در مقابل عدم امنیت نشانه‌ای در فیلم *اخراجی‌ها*»، بحث الگوی ناامنی نشانه‌ای را پیش کشیده و به بررسی آن در این فیلم پرداخته است. البته وی در کتاب *معنا به‌مثابه تجربه زیسته: گذر از نشانه‌شناسی کلاسیک به نشانه‌شناسی با دورنمای پدیدارشناختی* (معین، ۱۳۹۴)، چرخش نشانه‌شناسی به سوی دورنمای پدیدارشناختی را بررسی کرده و از این طریق نظام تطبیق را ارزیابی نموده است. مقاله «از ابرسوژه تا ناسوژه جلوه‌های متناوب قدرت در نمایشنامه سیاه اثر ژان ژنه» (رحیمی‌جعفری و شعیری، ۱۳۸۹) به بحث جلوه‌های قدرت در سوژه یعنی ابرسوژه و ناسوژه پرداخته است.

مقاله «تحلیل امنیت و ناامنی نشانه‌ای در جابه‌جایی روابط قدرت در فیلم *الی‌لی مارلن*» رحیمی‌جعفری (۱۳۹۲) به تحلیل امنیت و ناامنی نشانه‌ای و نیز روابط قدرت در فیلم مذکور پرداخته است. مقاله «تحلیل نشانه‌معناشناختی گفتمان اجتماعی مد: از عقل‌گرایی تا آرمان‌گرایی» (شعیری، ۱۳۹۸)، مد و ارتباط آن با هویت‌هایی از قبیل عقل‌گرا، آرمان‌گرا و تخیلی را بررسی کرده است. مقاله «خوانش مارسل و سوان با دیگری و جهان با تکیه بر نظام‌های میل و سلیقه اریک لاندوفسکی» (معین، ۱۳۹۹) بحث نظام‌های میل و سلیقه را بررسی کرده است و تلاش کرده تا برداشت‌های دوگانه از موضوع *لذت استفاده* از اثره و دیگری را به‌طور میدانی تحلیل کند و میزان انطباق این مساله را با آرای لاندوفسکی انطباق دهد.

از مقاله‌های نوشته شده در فصلنامه حاضر که مرتبط با بحث این پژوهش می‌باشند می‌توان به مقاله «نشانه‌شناسی فرهنگی هسته بنیادین هزار و یک شب بر اساس متون هم ریخت» (طاهری، اسماعیل آذرو زیرک، ۱۴۰۰) اشاره کرد که در ارتباط با بحث نشانه‌شناسی فرهنگی و مناسبات فرهنگ خودی با فرهنگ دیگری در قصه هزار و یک شب

۵ مطالعه تولید معنا با اتکا بر نظام تعارض و تطبیق‌پذیری در چارچوب نشانه‌معناشناسی گفتمانی: بررسی موردی نمایشنامه معماری ماهیار معمار اثر رضا قاسمی (زهرا احسانی و همکاران)

نویسندگان بر این باورند که فضای نشانه‌ای این کتاب همسان با سایر متون هم‌ریخت فرهنگی ایرانی قدیم است. و نتیجه می‌گیرند که ساختار کتاب، ترجمه، باز تولید معنا و محتوای آن در گستره سپهر نشانگان فرهنگی وهویت ایرانی شکل گرفته است، توضیح اینکه موضوع فرهنگ دیگری در بحث گسست، مطرح می‌شود. پژوهش دیگر، «تحلیل تطبیقی آشوب و نظم در رمان‌های چاه بابل و واحه غروب بر پایه الگوی نشانه‌شناسی فرهنگی لوتمان» (بیگ زاده، احمدی، جبری و نادری فر، ۱۴۰۲) است، در حقیقت، آشوب و نظم از تقابل‌های دوگانه تولید معنا در نشانه‌شناسی فرهنگ یوری لوتمان محسو خود با گروه‌بندی می‌شوند. نظم امری ایجابی و سازنده است که با قرار گرفتن در تعامل آشوب که امری سلبی و ویرانگر است، باعث تولید معنا و خلق مفاهیمی پیچیده می‌گردد. آنچه در دو رمان بسیار شبیه است، آشوب ازلی است که بنیان اصلی آن، ترس و سرگردانی است و حرکت بال پروانه‌ای تفاوت عمده این دو رمان است که در رمان چاه بابل به دلیل دوره‌های زمانی مختلف بسامد بیشتری یافته است. موضوع آشوب در بحث گسست مطرح می‌گردد. پژوهش دیگر «تحلیل نشانه‌شناختی باب «شیر و گاو» کلیله و دمنه بر اساس نظریه سبک زندگی اریک لاندوفسکی» (زمانی و کنعانی، ۱۴۰۲) است، مسأله سبک زندگی، یکی از مباحث مهمی است که در نشانه‌شناسی اجتماعی مطرح می‌شود. اریک لاندوفسکی، در بررسی ارتباطات اجتماعی، بر اساس ارتباط گروه «مرجع» و «دیگری»، چهار نوع «سبک مختلف زندگی» را شناسایی کرده است که عبارتند از سبک زندگی «اسنوب»، «داندی»، «آفتاب‌پرست» و «خرس». سابقه طولانی نظام طبقاتی در ایران و تداوم آن در دوران اسلامی تا پیش از مشروطیت سبک‌های زندگی متفاوتی را سازماندهی کرده است. در آثار ادبی و به ویژه آثار تعلیمی برخورد گروه حاکم وزیر دست انعکاس یافته است. نویسندگان بر این باورند که دمنه اسنوب وار با شبیه‌سازی خود با گروه مرجع، دو نوع سبک زندگی درباریان را بازنمایی می‌کند. کنش رفتاری کلیله نیز همانند «داندی» به تمایز از گروه مرجع درباری تمایل دارد. گاو نیز ابتدا همانند

«آفتاب‌پرست» به‌ناچار به تقلید از گروه مرجع می‌پردازد و در پایان همانند «خرس» با رفتاری نابهنجار موجب هلاکت خویش می‌گردد. شیر که نماد قدرت مطلق است با در پیش گرفتن سبک رفتاری نابهنجار «خرس» از خصوصیات پادشاه مطلوب فاصله می‌گیرد، در حقیقت رفتارهای نابهنجار بحث‌گسست را بوجود می‌آورند. ظاهراً پژوهش‌های صورت‌گرفته از جوهی چون تعامل بین دال و مدلول غافل بوده‌اند؛ جوهی که پویامندی معنا در نشانه‌معناشناسی گفتمانی بدان وابسته است. لذا، این غفلت سبب شده تا جهت‌مندی گفتمانی و کارکرد دو نظام گسست و تطبیق‌پذیر آنچنان بررسی نشود که این خود تحلیل‌های مرتبط با جابجایی و پویایی معنا را ابتر می‌گذارد. از این روی، پژوهش حاضر با اتکا بر رویکرد نشانه‌معناشناسی گفتمانی، پویایی معنا را در نمایشنامه معمای ماهیار معمار اثر رضا قاسمی بررسی می‌کند که اقتباسی از ادبیات کلاسیک (هفت پیکر نظامی) است. بدین منظور، این پژوهش از آرای نظریه‌پردازانی چون کلنکن‌برگ، لاندوفسکی، کوکه، فوکو و پاکتچی استفاده کرده است. لازم به تأکید دوباره است که این پژوهش، پویایی معنا را در چارچوب دو نظام گسست و تطبیق‌پذیر ارزیابی می‌کند؛ یعنی، معنا در کجا جهت‌گیری همسو و دلالتی همگرا دارد و در کجا جهت‌گیری ناهمسو و دلالتی واگرا از خود نشان می‌دهد. بنابراین، پژوهش حاضر می‌تواند به دو سوال زیر پاسخ دهد:

- عوامل شکل‌گیری نظام گفتمانی گسست و تطبیق‌پذیر در داستان مذکور چگونه قابل تبیین است؟

عوامل و ابزارهایی که سبب تفاوت دلالت‌های معنایی این دو نظام از یکدیگر می‌شوند در داستان مذکور کدامند؟

۲. بیان مسأله

«مطالعات ادبی باید بیشتر شبیه علوم شود. استادان و دانشجویان ادبیات باید از روش‌های تحقیق علمی، نظریه‌های آن، ابزارهای آماری آن و اصرار آن بر فرضیه و اثبات، استفاده

۷ مطالعه تولید معنا با اتکا بر نظام تعارض و تطبیق‌پذیری در چارچوب نشانه‌معناشناسی گفتمانی: بررسی موردی نمایشنامه معماری ماهیار معمار اثر رضا قاسمی (زهره احسانی و همکاران)

کنند...» (Peterson: 2008)؛ مطالعات ادبی باید در نظر و روش به علوم تجربی نزدیک شود تا از رکود و سکون ناشی از نظریه‌زدگی، برهد (Gottschall, 2008:8). این‌ها، نمونه‌های جملائی است که در سال‌های اخیر در محافل ادبی دانشگاهی، بلندتر از پیش به گوش می‌رسد و به تدریج به گفتمان مسلط تبدیل شده‌است. البته ردپای تأثیر علوم نوین به‌ویژه زیست‌شناسی انطباق‌گرا^۱ در نظریه و نقد ادبی را می‌توان تا یکی از معاصران داروین به نام هیپولیت تین^۲ و چند نویسنده شاخص اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به‌ویژه امیل زولا^۳، لسلی استفن^۴ و سرانجام کارل گوستاو یونگ^۵، دنبال کرد. صرف‌نظر از تأثیر غیرمستقیم داروین بر ایده آرکی‌تایپ^۶ (سرنمون) یونگ و افکار نورتروپ فرای^۷، رویکردهای تکاملی، بر توسعه جریان اصلی نظریه انتقادی در بیشتر سال‌های قرن بیستم تأثیر داشته است (Carroll, 2002:603). به‌رحال ایده رهیافت علمی به نقد ادبی، پدیده جدیدی نیست؛ به‌عنوان مثال، ریچاردز^۸ (۱۹۳۰)، نزدیک به یک سده پیش، تحلیل ادبی را نوعی تحقیق عقلانی می‌انگاشت که هیچ تفاوتی با روان‌شناسی، زبان‌شناسی یا انسان‌شناسی ندارد. در سال‌های اخیر با رونق مطالعات بین‌رشته‌ای در محافل دانشگاهی، ضرورت تلفیق شاخه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی با علوم تجربی، طرفداران روزافزونی یافته‌است. در این رهگذر، ادبیات نیز حظی و بهره‌ای از این همکاری‌های میان‌رشته‌ای برده که شاید برجسته‌ترین آن، تلفیق روشمندتر زیست‌شناسی داروینی و نقد ادبی است. مدافعان این نوع تلفیق و همکاری، می‌خواهند با رویکردی علمی‌تر، همسانی‌های زیست‌شناختی در طبیعت مشترک انسانی را نشان دهند و برای ادبیات در تشخیص و نمایش آن‌ها، اهمیتی حیاتی قائل شوند^۹. حال مسأله این است که برغم اهمیت و گستردگی این رویکرد بین‌رشته‌ای، مراکز دانشگاهی و تتبعات ادبی در ایران با این رویکرد چندان آشنا نیستند؛ به دیگر سخن،

داروینیسیم ادبی و نقد تکاملی، در سپهر مطالعات ادبی کشور بازتاب درخوری نیافته است. بدین منظور بر آن شدیم ابتدا معرفی مجملی از این نظریه ارائه نموده، سپس برای نمونه یک متن داستانی از ادبیات معاصر فارسی را با عنوان *بامدادخمار* اثر فتانه حاج سید جوادی، با بهره‌گیری از شیوه و رویکرد تکاملی، نقد و تحلیل نماییم.

۲. چارچوب نظری

۲-۱. تطبیق‌پذیری نشانه‌ای

تطبیق همان تلاشی است که معنای از دست‌رفته در گسست را بازیابی می‌کند و به کنشگران این فرصت را می‌دهد که در تعامل با شرایط محیطی، تجربه (practice) کنند. در واقع تجربه از طریق ادراک به تن پدیداری مرتبط می‌شود.

لاندوفسکی (۲۰۱۲: ۲۴-۳۰) معتقد است که خوشبختی و سرخوشی در چارچوب میل و سلیقه، خود را متبلور می‌کند. او در ادامه می‌افزاید که میل و سلیقه به دو شکل متفاوت تقسیم می‌شود؛ یک شکل آن، میل لذت بردن از جهان اشیا و دیگران است و شکل دیگرش میل خوشایند بودن در جمع است که در فرد (سوژه) حس رضایت‌مندی را به وجود می‌آورد؛ به بیان دیگر، در شکل نخست، با جنبه ادراکی-حسی میل و سلیقه مواجه هستیم و در شکل دوم با جنبه اجتماعی آن.

لاندوفسکی یکی از راه‌های تجربه با ابژه را فراروی می‌نامد؛ فراروی یعنی این که آن ابژه نه تنها از کارکرد اصلی خود جدا نمی‌شود بلکه در همان کارکرد معمول ابژه مورد نظر، چیزی بیشتر از آن که هست بدان بدهیم. به بیان دیگر، ابژه شکلی مبتنی بر اصول زیبایی‌شناسی به خود می‌گیرد که این خود فراتر از کاربرد انتفاعی‌اش است (همان: ۲۴۴-۲۴۵). لاندوفسکی (۲۰۰۵: ۴۵) معتقد است که در تعامل بین دو طرف شرکت‌کننده آنچه اهمیت دارد این است که هر طرف بتواند جایگاه خود را با توجه به جایگاه دیگری «تراز» کند. بنابراین، نظام هم‌ترازی نظامی است استوار بر ایجاد حس مشترک؛ یعنی به جای ایجاد

۹ مطالعه تولید معنا با اتکا بر نظام تعارض و تطبیق‌پذیری در چارچوب نشانه‌معناشناسی گفتمانی: بررسی موردی نمایشنامه معماری مایه‌ار معمار اثر رضا قاسمی (زهرا احسانی و همکاران)

باور، حس مشترک است که اهمیت دارد و مسری بودن احساسات دو طرف تعامل در فرآیند ارتباطی مهم می‌شود. لاندوفسکی (۲۰۰۴: ۱۲۴) این ادراک بی‌واسطه را مبتنی بر «میل ناب» می‌داند. یکی از عوامل هم‌سوایی با دنیای پیرامون وجود اتیک است که سبب می‌گردد تا سوژه به سوی زیادت معنایی حرکت کند و ارزش را به دیگری و در خدمت دیگری قرار دهد؛ در این فرآیند دیگری است که معنا می‌یابد. در این وضعیت، آرمان‌گرایی مبتنی بر جامعه است. این ماهیت اجتماعی سوژه را از خلوت خود بیرون می‌آورد و به سوی دیگری و دیگری‌های موجود در صحنه سوق می‌دهد؛ بنابراین، سوژه در امر جمعی مداخله می‌کند. در نتیجه، این تعامل تن‌فردی را به تن‌جمعی و وضعیت انفرادی را به وضعیت جمعی مبدل می‌کند. پس اتیک، کنشی خلاق در جهت اخلاقی منحصر به فرد است که سبب استحاله تن‌فردی به تن‌جمعی می‌شود؛ لذا از این جهت است که ماهیار از تن و هویت فردی و تن‌تکراری خارج می‌شود و دچار استحاله می‌گردد و بر اساس اتیک، به سوی هویت جمعی پیش می‌رود. در اتیک ماهیار، کنش‌گری دارای ارزش وجود دارد؛ پس، اتیک تولید، خطر نیز می‌کند؛ به همین دلیل، از عقل‌گرایی دور می‌شود و به جهان تخیل می‌پیوندد. ماهیار در این حالت، اتیک تخیل را رشد می‌دهد چون ارزش‌های آرمانی را محور قرار داده است. اخلاق در اینجا آرمان‌گراست که امکان استحاله از وضعیت‌های انزوایی و فردی به سوی هویت جمعی را میسر می‌سازد. در مقاله حاضر، میان ماهیار و بنای قصر می‌توان فرآیند تجربه را مشاهده کرد.

عامل دوسویه سوژه ماهیار و بنای قصر ← ارتباط شهودی پویا (تجربه) ← ظهور قابلیت‌های پنهان و کارکرد (فراروی) ← وجود وضعیت امنیت و شرایط ایجابی و عدم چالش ← رابطه تطبیق‌پذیری ماهیار با شریک گفتمانی (قصر).

۲-۲. نظام گسست گفتمانی

شرایط چالشی، سبب وقوع گسست معنایی در گفتمان می‌شود؛ در این صورت، عناصر

درون‌گفتمانی یکدیگر را دنبال نمی‌کنند و سوژه در ناهمگرایی با دنیا و هستی قرار می‌گیرد؛ در نتیجه، شرایط ایجابی به غیر ایجابی استحاله می‌یابد. گسست‌های پی‌درپی و متفاوت در جریان گفتمان صورت می‌گیرد؛ از جمله: گسست از تن مادی، گسست از تن پدیداری، گسست از زندگی، گسست با خود، گسست از تعامل با دیگران، گسست از مکان و غیره. به هر حال، این گسست است که ناامنی نشانه‌ای را سبب می‌شود.

پاکتچی (۱۳۹۱: ۴۵۰-۴۶۰) اعتقاد دارد که ناامنی نشانه‌ای، در دو سطح قابل بررسی است: رمزگان سطح بالا، که روابط سلطه در آن معنادار می‌شود و رمزگان سطح پایین، یعنی رمزگانی که در پیام‌رسان روزمره میان مسلط و نامسلط از آن استفاده می‌شود. در رمزگان سطح بالا، ناامنی به دو شکل امکان بروز می‌یابد: در طرف مسلط، این ناامنی می‌تواند به صورت ترس از عدم سلطه‌پذیری و فرمان‌بری، خود را نشان می‌دهد؛ در طرف نامسلط، این ناامنی می‌تواند به صورت ترس از عدم تامین معاش و دور شدن روابط سلطه از منافع اولیه‌اش بروز یابد. ناامنی در رمزگان سطح پایین برای طرف مسلط متفی است زیرا در موضع قدرت قرار دارد و اینکه ناامنی نشانه‌ای در این سطح همواره از سوی سطح نامسلط احساس می‌شود؛ در این حالت، رفتارهای سه‌گانه‌ای در او بروز می‌یابد که عبارتند از خاموشی، بیش‌تصحیحی و تعامل چالشی.

یکی از مقوله‌های دخیل در عدم امنیت، قدرت است. فوکو (۱۹۸۰: ۹۸) در ارتباط با مقوله قدرت معتقد است: «قدرت همواره امری در جریان است». البته، فوکو (۱۹۷۸: ۲۲۵) پیش از این، قدرت را این گونه تبیین می‌کند که آن «در کلیه سطوح جامعه در گردش است و هر عنصری-هر چقدر ناتوان- باز خود مولد قدرت است؛ از این‌رو، به جای بررسی سرچشمه‌های قدرت، باید به پیامدهای آن توجه کرد». در داستان مورد نظر، سوژه شاه به دلیل جریان قدرت در سطح جامعه دچار ناامنی است.

۲-۳. گسست هویتی

هویت در ارتباط با تن‌مداری شکل می‌گیرد. بدین معنا که هر تنی یک نوع هویت ایجاد می‌کند. شعیری (۱۳۹۸: ۳۲-۳۳) براساس دیدگاه رولان بارت (۱۹۶۷: ۲۹۰) سه گونه هویت

۱۱ مطالعه تولید معنا با اتکا بر نظام تعارض و تطبیق‌پذیری در چارچوب نشانه-معناشناسی گفتمانی: بررسی موردی نمایشنامه معماری مایه‌ار معمار اثر رضا قاسمی (زهرا احسانی و همکاران)

را معرفی می‌نماید که در ارتباط با سه نوع تن‌مداری شکل می‌گیرد: (۱) هویت ساختارمدارِ هوشمند که عقل محور است و جنبه رسمی دارد؛ این هویت به سمت ساختار عمومی مشترک حرکت می‌کند و در ارتباط با تن ساختاری شکل می‌گیرد. تن در اینجا به سمت شکل‌پذیری مطلق پیش رفته است؛ به همین دلیل، باید از تن-شکالانه سخن گفت، یعنی تنی که فقط شکل رسمی حضور را به خود گرفته است و در خدمت نهادهای اجتماعی قرار دارد. این تن به یک تن مکانیکی تبدیل شده است که براساس بایستن عمل می‌کند. نظام عقلانی مشترک بر چنین جریانی حاکم است. (۲) هویت ادراکی-عاطفی و کیفی که در ارتباط با تن ادراکی قوام می‌یابد. در اینجا، تن جایگاه هویتی از نوع فعال و پویا دارد. (۳) هویت آرمانی که در ارتباط با تن آرمانی شکل می‌گیرد. در حقیقت، با نفی تن تکراری، تن آشوب هویت می‌یابد که همان‌نه-تن یا دیگری نامتظر است. این تن انرژی، قدرت و خطرپذیری دارد. فروپاشی هویتی از طریق گسست تن مادی و جسمانه‌ای از تن پدیداری صورت می‌گیرد؛ بنابراین شاه نعمان که تاکید بر تن مادی-عمارت-یعنی دیوار و خشت دارد- دارد دچار فروپاشی هویتی می‌شود.

۲-۴. هویت فردی

دیدگاه شعیری (۱۳۹۸:۳۲) معتقد است که هویت وقتی بر ماندگاری خود اصرار دارد، سبب «خود-همانی» برای هویت می‌شود؛ اما، هویتی که بر گذر از خود و نزدیک شدن به دیگری اصرار دارد، هویت «دگر-محور» را شکل می‌دهد. در جایی که هویت اصرار بر خودماندگی داشته باشد، به دنبال ایجاد قدرت می‌رود؛ یعنی اینکه تثبیت شرایط موجود را ترجیح می‌دهد چون می‌خواهد از هر خطری در امان باشد. قدرت مبنای خودماندگی است. اگر هویت بتواند به قدرت تکیه کند خودماندگی تضمین و تثبیت می‌شود؛ در این صورت، دیگر شرایط زیستی کنش‌گر به خطر نمی‌افتد. اما حضور جامعه براساس کارکردهای فرهنگی و باورهای ایدئولوژیک می‌تواند کارکردهای هویتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۲-۵. هویت اجتماعی

لوتمان بر خلاف نشانه‌معناشناسی ساختارگرایی مکتب پاریس که معنا را براساس تقابل جستجو می‌کند از روایت‌هایی صحبت می‌کند که نظام چرخشی دارد. در چنین روایت‌هایی، سوژه همواره در مسیر تعامل با دیگری قرار می‌گیرد زیرا مهم‌ترین رابطه معنایی که انسان و جهان را به تعالی می‌رساند رابطه من و دیگری است. اگرچه ابتدا درون سیستم یا درون نظام روایی، من و دیگری از یکدیگر جدا هستند ولی استحاله من به دیگری می‌تواند اتفاق بیفتد چون رفتارهای اتیکی، مرزهای بین من و دیگری و تعامل این دو با یکدیگر را از بین می‌برد. بر اساس این استحاله است که فردیت به جمع‌گرایی تبدیل می‌شود و استحاله جمعی تحقق می‌یابد؛ پس، لوتمان به غیري معتقد است که اخلاق محور باشد. شعیری (۱۳۹۸: ۳۴) توضیح می‌دهد که لوتمان نگاهی فرهنگ-محور دارد؛ به بیان دیگر، لوتمان معتقد است که فرهنگ‌ها به‌طور هوشمند به دنبال تفاوت‌ها هستند و تلاش می‌کنند که از خود-همانی به سوی دیگری عبور نمایند.

یکی از عوامل شکل‌گیری هویت اجتماعی بر اساس اتیک است؛ بدین معنا که، ما با دیگری پیوند برقرار می‌کنیم و ارزش اصلی را به دیگری می‌دهیم؛ در نتیجه، این حرکت به سوی دیگری خواهد بود و با همسو شدن با دیگری، ارزش جمعی را ایجاد می‌کند. در واقع، این ارزش جمعی، هویت جمعی را موجب می‌شود. بنابراین حرکت از فردیت به جمع‌گرایی سرشتی اتیکی و تفکر لوتمانی دارد. ماهیار با گسست از تن مادی و جسمانی و پیوند با تن پدیداری (جوهری) از هویت فردی گذر کرده و به هویت اجتماعی (آرمانی) دست پیدا می‌کند که منشأ اتیکی دارد.

۳. تحلیل داده‌ها

نمایشنامه معمای ماهیار معمار، داستان معماری به نام ماهیار است که این نام معرف هویت فردی اوست. این معمار قرار است برای نعمان‌شاه قصری به نام خورنق بنا کند. اما وی تنها به ساخت پایه‌های قصر اکتفا می‌کند، سپس ناپدید می‌شود. در چنین شرایطی، قصر بدون سقف و نیمه‌تمام رها می‌شود. ماهیار به مدت هفت سال متواری

۱۳ مطالعه تولید معنا با اتکا بر نظام تعارض و تطبیق‌پذیری در چارچوب نشانه-معناشناسی گفتمانی: بررسی موردی نمایشنامه معماری ماهیار معمار اثر رضا قاسمی (زهره احسانی و همکاران)

می‌شود و کسی از علت ناپدید شدن وی خبردار نمی‌شود. در طول این مدت شاه‌نعمان پیوسته در پی ماهیار است تا بنای قصر را به اتمام برساند. زمانی که شاه از پیدا کردن وی ناامید می‌شود، دچار بیماری روحی و روانی می‌گردد؛ اداره امور مملکت و کشورداری را رها می‌کند؛ حتی به همسر و فرزندش نیز توجه نمی‌کند. طی این مدت تمام تلاش شاه، یافتن ماهیار و اتمام ساخت بنای قصر است. ماهیار در خلال دوره متواری بودن، با هویت‌های مختلف با زبردستی به انجام کارها و هنرهای متعددی از قبیل سنگ‌تراشی، درودگری و غیره می‌پردازد. به هر شکل، پس از هفت سال با هویت جدید و اجتماعی خود تحت عنوان معمار هندی باز می‌گردد. وی با این هویت جدید خود ادعا می‌کند که از این موضوع آگاه است که چرا ماهیار ساخت قصر را نیمه‌کاره رها کرده و علت رها کردن ساخت قصر نشست کردن آن است تا اینکه او بتواند سقف را روی آن بنا نهد. بنابراین، به سبب ترس از غضب شاه تصمیم می‌گیرد خود را معرفی نکند و با هویت معمار هندی با نام چپیال قصر را به اتمام برساند. ماهیار (باهویت هندی چپیال) پس از سه سال، قصر را تمام می‌کند. شاه ابتدا این موضوع را مخفی می‌کند که ماهیار را شناخته ولی پس از آن بر ملا می‌سازد. زمانی که ماهیار در محل پشت بام قصر، قصد دارد شگفتی این عمارت را برای شاه بیان کند، شاه تصمیم می‌گیرد وی را از بام قصر به پایین پرتاب کند. در این هنگام به شاه خبر می‌دهند که همسرش به سبب مرگ پسرش خودکشی کرده است. در این زمان، ماهیار پس از ورود به نیمه پنهان قصر که ظاهراً متشکل از آب و آینه است با گسست از تن مادی و پیوند با تن پدیداری به تطبیق با هستی دست می‌یازد؛ از سوی دیگر، شاه که از هجوم عده‌ای از دشمنان به کشورش خبردار می‌شود، سلطنت را رها کرده و سر به بیابان می‌گذارد.

۳-۱. تطبیق‌پذیری و هویت آرمانی

نمونه ۱:

وزیر: چگونه بگویم این قصه‌ای است غریب که روان مرا آشفته می‌دارد.

شاه: می‌دانستم همه وقتی سبو از آب درست در نیاید این همان وقت است. بگو چه شده؟
وزیر: آه، چه کسی باور می‌کند؟ چون از شبستان آخر گذشتیم، به حجره‌ای در آمدیم. چهار دیوارش از آینه. ناگاه در پرتو نور لرزان مشعل‌ها او را دیدم که از آینه‌ای عبور کرد و به آن کاخ دیگر داخل شد!

شاه: ماهیار شعبده باز

وزیر: آینه‌های چهار دیوار را شکستیم. در پس آن هیچ چیز نبود جز دیوارهایی از سنگ، و سخت چون خارا (قاسمی، ۱۳۹۰: ۹۵-۹۶).

ژان کلود کوکه (۱۹۹۷: ۲۴۸) بر این باور است که اگر گفتمان دو رو داشته باشد، یک روی آن وجه غیرایجابی و زبان شهودی است که بر اساس فعالیت احساسات عمل می‌کند؛ وجه دیگر آن، تفکر و اندیشه‌شناختی است که کارکرد ایجابی دارد. رولان بارت (۱۹۶۷: ۲۹۰) در بحث هویت به تعریف تن آرمانی (corps idealise) (پدیداری) می‌پردازد. او معتقد است در تن آرمانی، تن در جدال با خود تکراری، از خود فاصله می‌گیرد و سپس با نزدیک شدن به تن آرمانی به سوی دیگری نامنتظره‌نمون می‌گردد. دیگری آرمانی همان تن تخیلی و آرمان‌گراست. با لحاظ کردن اینکه هویت در ارتباط با تن‌مداری شکل می‌گیرد، ماهیار با دیدن آینه به دنیای غیرایجابی و شهودی قدم می‌گذارد. تن وی با نزدیک شدن به تن آرمانی به دیگری نامنتظره مبدل می‌شود؛ با دوری گزیدن از تن ساختاری و تن مادی و هوشمند به تن پدیدار پیوند می‌خورد که منجر به بروز تن آرمانی در وی می‌شود؛ در نهایت، به تطبیق‌پذیری با جهان هستی دست پیدا می‌کند.

ورود تن فردی ماهیار به دنیای غیرایجابی و شکل‌گیری هویت آرمانی در وی ←
وقوع گسست از تن مادی تکراری و نزدیک شدن به دیگری نامنتظره (تن پدیداری)
← استحاله هویت ← شکل‌گیری هویت اجتماعی و خطرپذیر ← گسست از عقل
محوری و پیوستن به دنیای تخیلی ← تطبیق‌پذیری سوژه با هستی

۱۵ مطالعه تولید معنا با اتکا بر نظام تعارض و تطبیق‌پذیری در چارچوب نشانه-معناشناسی گفتمانی: بررسی موردی نمایشنامه معماری ماهیار معمار اثر رضا قاسمی (زهره احسانی و همکاران)

۲.۳ گسست و ناامنی سطح مسلط (شاه)

نمونه ۲:

شاه: من این دیهیم پادشاهی به یک سو خواهم نهاد. بگو اسبی حاضر کنند.

وزیر: پادشاهها چه خواهی کرد؟

شاه: خود ناپدید خواهم کرد.

وزیر: در آینه؟

شاه: نه در بیابان.

وزیر: فرجامی کیخسروی!

شاه تاجش را از سر بر می‌دارد و روی تل آینه‌های شکسته می‌گذارد.

شاه: آینه فرجام ماهیار است، فرجام خسروان..... بگو اسبی حاضر کنند (قاسمی ۱۳۹۰: ۹۶).

رحیمی جعفری (۱۳۹۲: ۴۴-۴۵)، در ارتباط با مقوله قدرت براساس دیدگاه فوکو (۱۹۸۰: ۹۸)، آن را امری در جریان می‌داند؛ البته او (۱۳۹۲: ۴۴-۴۵) دیدگاه فوکو (۱۹۷۸: ۲۲۵) را این‌گونه اظهار می‌دارد که:

«قدرت در کلیه سطوح جامعه در گردش است و هر عنصری هر چقدر،

ناتوان فرض شود، خود مولد قدرت است، از این‌رو، به‌جای بررسی

سرچشمه‌های قدرت باید به پیامدهای آن توجه کرد».

استبداد شاه نعمان، بی‌مهری به خانواده و علاقه شدید وی به مادیات، منجر به خدشه‌دار شدن شرایط سلطه و ابهت او شد. وی به‌عنوان منبع قدرت و نفوذ به سبب ترس از کاهش سلطه‌پذیری و فرمانبری زیردستان، نگران است. مواردی از جمله ناپدید شدن ناگهانی ماهیار معمار، ناتمام ماندن بنای قصر، شنیدن اینکه پسرش ادعای قدرت کرده است و قصد کشتن او را دارد، اعتراض و دادخواهی همسر و قشر رعیت، همه حاکی از به‌چالش کشیده شدن روابط میان او و خانواده، اطرافیان و رعایاست؛ بنابراین، اعتماد و امنیت دوسویه وجود ندارد. همین وجود ضعف به سبب عدم

توانمندی، کاهش نفوذ، ترس و ناامنی شدید از اینکه قدرت وی رو به فروپاشی است، از جمله اینکه در بخش پایانی داستان از طرفی به ماهیار دسترسی پیدا نمی‌کند و نیز با شنیدن اینکه سربازان دشمن با قدرت در صدد تسخیر دیار وی هستند، حس عدم امنیت وی را به اوج می‌رساند. لذا، تلاش شاه برای اعمال قدرت به جایی نمی‌رسد. از این‌رو شرایط ناپایداری را تجربه می‌کند و در هر نقطه از مملکت قدرت‌های جدیدی شکل می‌گیرد که کنش وی را کاهش می‌دهد؛ بنابراین، روند تحقق معنا در حال گذر از تطبیق‌پذیری است. چالش، انفصال از سلطه، نفوذ و قدرت سبب می‌گردد تا رابطه به سوی نظام گسست کشانده شود.

به چالش کشیده شدن روابط شاه (سوژه مسلط) و اطرافیان ← ضعف و کاهش نفوذ، سلطه و قدرت شاه ← ترس از عدم سلطه‌پذیری و فرمانبری زیردستان ← شکل‌گیری شرایط سلبی که موجب تحقق ناامنی نشانه‌ای وی می‌گردد ← ایجاد چالش در گفته‌پردازی ← ورود به شرایط گسست ← عدم همسویی سوژه با جهان هستی.

۳-۳. گسست و ناامنی سطح نامسلط (ماهیار)

نمونه ۳:

وزیر: پادشاهها هیچ سوراخی نیست که خیرچینان و شهربانان من جستجو نکرده باشند. اکنون هفته‌ایست تا ماهیار ناپدید شده.

شاه: ناپدید شده؟

وزیر: انگار دود که بر هوا، یا آب که بر زمین.

۱۷ مطالعه تولید معنا با اتکا بر نظام تعارض و تطبیق‌پذیری در چارچوب نشانه-معناشناسی گفتمانی: بررسی موردی نمایشنامه معماری ماهیار معمار اثر رضا قاسمی (زهرا احسانی و همکاران)

شاه: به همه ولایات پیک‌ها روانه کن هر جا که یافت شد پالهنگش در گردن کنند و بدین جای آورند. اگر تا یک ماه خبری از او نیامد خود باید بنای خورتق به آخر بری!

به راه می افتد نور می رود. (قاسمی، ۱۳۹۰: ۱۴-۱۵).

ماهیار: آن چه جولوس بی‌خرد نمی‌دانست اینست که چنین طاقی را نمی‌توان زد مگر که بنا را به هفت سال رها کنند تا نشست خود بکند؛ آن‌گاه بیوشانند.

شاه: پس او خویشتن را بدین سبب نهان کرده؟

ماهیار: پادشاهها شک ندارم.

شاه: اگر اینست، پس چرا جان خود در بلا افکند؟ می‌توانست راز کار بگوید و خود در خطر نیندازد.

ماهیار: افکندن جان در بلا با خرد نزدیک‌تر است تا بر باد دادن آن! (همان: ۸۱).

وجود شرایط استبداد در فرمانروایی شاه‌نعمان، اعمال سلطه و نفوذ خویش نسبت به خانواده، اطرافیان و رعیت، حس ناامنی نشانه‌ای او را به اوج می‌رساند. بر این اساس، افراد سطح نامسلط به سبب دل‌مشغولی و نگرانی از عدم تأمین معاش خود مجبور به پذیرش سلطه شاه می‌شوند. ماهیار فردی از سطح نامسلط است؛ او با آگاهی از اختلاف سطح قدرت و توانایی خود و شاه، برخلاف الگوی هنجار جامعه عمل کرده و از فرمان شاه سرپیچی می‌کند؛ براساس دیدگاه کلنکن‌برگ (۱۹۹۶: ۲۱۸)، این نافرمانی همان واکنش مبتنی بر تلافی نشانه‌ای است که کاربرد رمزگانی ضد‌رمزگان هنجار است. پاکتچی (۱۳۹۱) این رابطه را تعامل چالشی می‌نامد؛

بر این اساس، ماهیار بنای قصر را نیمه‌کاره رها می‌کند. توضیح اینکه، بنای قصر به هفت سال زمان نیاز دارد تا در طی این مدت نشست کند. زیرا وی هنرمند حاذقی است، هر مکان که قدم می‌گذارد، توسط هنرش شناخته خواهد شد. بنابراین، در زمان غیبت خود احساس خطر می‌کند. شاه با به‌کارگیری سلطه، همه را تحت نفوذ خود دارد. ماهیار به علت نداشتن قدرت و نیز برای مصون ماندن جان خود، سال‌ها آوارگی را می‌پذیرد که منجر به ایجاد وضعیت چالشی و شکل‌گیری سلب، عدم امنیت، و در نتیجه نظام گسست می‌شود.

وجود استبداد در فرمانروایی شاه ← دل‌نگرانی و ترس سوژه (ماهیار) به سبب عدم تأمین معاش و خطر جان ← شکل‌گیری سلب و نا امنی و خطرپذیری سوژه ← تحقق تلافی نشانه ای ← عدم وجود شرایط ایجاب و عدم تطابق سوژه با زبان و دنیا ← تحقق نظام گسست .

در این راستا به ارائه نمونه دیگری می‌پردازیم.

۳-۴. گسست و ناامنی سطح نامسلط (رعیت)

نمونه ۴:

ای پادشاه! من خود از مردمان همین شهرم و غیرتم نگذاشت تا نام نکوی پادشاه از بی‌خردی کارگزارانی چند در غبار شود. این است که پروای جان از خود برمی‌دارم. دادگسترا فزون بر دو سال است تا مردمان در تنگی به سر می‌کنند. هر کس دو مقابل کار می‌کند تا به قدر سه یک پیش از این شکم خود و فرزندان سیر نگه دارد. اما این هنوز بر مردمان شهر ناگوار نیست. اکنون ماهی است در شهر منادی زده‌اند که هر کس بیرون خواهد رود، دیناری به دروازه‌بان بدهد (قاسمی، ۱۳۹۰: ۱۱).

رعایا از جمله افرادی هستند که شرایط ناامنی آنان توسط شاه ایجاد می‌شود. بر این اساس، این قشر از مردم به دلیل نگرانی از تأمین هزینه زندگی مجبورند که سلطه را

۱۹ مطالعه تولید معنا با اتکا بر نظام تعارض و تطبیق‌پذیری در چارچوب نشانه-معناشناسی گفتمانی: بررسی موردی نمایشنامه معماری ماهیار معمار اثر رضا قاسمی (زهره احسانی و همکاران)

بپذیرند. در این نمونه، یکی از افراد این قشر به دادخواهی بقیه رعایا برمی‌خیزد و اظهار می‌کند که رعایا بیش از دو سال است که در سختی به سر می‌برند و مجبورند دو برابر کار کنند تا اینکه بتوانند تنها یک‌سوم زمان قبل معاش خود را تأمین کنند. البته برای خروج از شهر نیز باید هزینه پردازند. لذا به سبب قدرت شاه، وضعیتی چالشی رقم می‌خورد. به دلیل افزایش تنش و دوری از تطبیق‌پذیری، سوژه (رعیت) رابطه خود را با ابژه (خواسته) از دست می‌دهد و نوعی گسست نشانه‌ای رخ می‌دهد.

ترس سوژه نامسلط از تأمین معاش و منافع خود ← پذیرش سلطه ← خطرپذیری و ناامنی نشانه‌ای ← چالش ← تحقق نظام گسست
۳-۵. گسست و فروپاشی هویتی

نمونه ۵:

ماهیار: اسپهسالار مرا ببخشد. درودگر مردی از مردمان ری‌ام نامم و نداد.

کانون: ترا در خجند چه کار است؟

ماهیار: از بدحادثه‌ام گذار با خجند افتاد، که مرا جای در بخارا است نه خجند.

کانون: چه می‌خواهی؟

ماهیار: چند سالی از این پیش، وقتی که ماهیار معمار برای امیر ری، عمارتی می‌کرد، من نیز برای آن عمارت درب‌ها و دریچه‌ها می‌کردم (قاسمی، ۱۳۹۰: ۱۷-۱۸).

کانون: خدای را سپاس تو زنده‌ای. دلم مرغی بود پر تشویش که جز بر شاخ نومیدی نمی‌نشست.

یک بار می‌گفتم خبرچینان بیگانه‌اش ربوده‌اند. یک بار می‌گفتم رقیبانش به مکر کشته‌اند، یک

بار می‌گفتم با پادشاه جفا کرده، ماهیار تو کجا بودی؟ (همان: ۲۲).

مرد بنا: آه ای وشمگیر، با این همه تازه‌گی که در کار می‌کنی چرا به بخارا نمی‌روی؟

ماهیار: به بخارا روم به چه کار؟

مرد بنا: پیداست که ماهیار صد یک هنر تو ندارد. چرا تمام کردن خورنق به عهده نمی‌گیری؟

(قاسمی، ۱۳۹۰: ۴۷).

شاه: (به حالت پچ‌پچه) گفתי تو را چه نام است؟

ماهیار: چیپال سرور من (همان: ۷۶).

شاه: (با ایما و اشاره از ماهیار می‌خواهد که او هم پیچ‌پچه کند) هندی، تو بگوی، توانی کاخ به آخر برد؟

ماهیار: (به حالت پیچ‌پچه) آری سرور من (همان: ۷۷).

هویت در ارتباط با تن‌مداری شکل می‌گیرد. بدین معنا که هر تنی یک نوع هویت ایجاد می‌کند. فونتنی (۱۹۹۵: ۶) بر این باور است که هر یک از دو عنصر شدن و هویت می‌تواند با قابلیت جابه‌جایی، نقش بنیادی یا سطحی را به‌طور متناوب در شکل‌گیری هویت (identité) عهده‌دار شوند. کنش‌گر پس از ترک مکان همیشگی و آغاز دوره غیبت خود، با گذر از هویت تثبیت‌شده و فردی، از خود نشانه‌هایی بروز می‌دهد که هویت نشانه‌ای و اجتماعی جدید در وی را نشان می‌دهد. علت این تغییر به باور فونتنی (۲۰۰۴: ۲۲) به سبب وجود یک فرایند نشانه-معنایی و واسطه‌گر به نام جسمانه است. شوشگر (ماهیار) در زندگی خود گسست ایجاد می‌کند تا به ارزشی جدید دست یابد و از فضای ارجاعی فاصله بگیرد. با وجود چنین شرایطی، با گذر از هویت تثبیت‌یافته، هویت‌های متحول و سیال در وی شکل می‌گیرد. بر همین اساس، گاه او با شخصیت ونداد در شهر خجند و شمشگیر درودگری می‌کند؛ گاه نیز با نام چیپال به کسوت بنایی درمی‌آید و گاه نیز در قالب معمار هندی هویتی تعاملی می‌گیرد و از ایران تا هند حوزه فعالیتش است؛ این تلون شخصیت‌ها سبب گسست و دگرگونی در باورهای هنجاربنیاد می‌شود. در واقع، فرهنگ و جامعه سبب می‌شود که وی هویت فردی را پشت سر گذارد و هویت جدیدی را بپذیرد.

بروز دال‌های جدید در هویت سوژه از طریق فرایند نشانه-معنایی حایل جسمانه ←
ورود به مرحله در حال شدن ← گذر از هویت ایجابی و تثبیت‌شده هویت فردی
(ماهیار) ← دست‌یابی به مدلول‌های جدید در هویت اجتماعی و سلبی (ونداد)،

۲۱ مطالعه تولید معنا با اتکا بر نظام تعارض و تطبیق‌پذیری در چارچوب نشانه-معناشناسی گفتمانی: بررسی موردی نمایشنامه معماری ماهیار معمار اثر رضا قاسمی (زهرا احسانی و همکاران)

و شمشگیر، چپپال) ← چالش در گفته‌پردازی ← ایجاد شرایط سلبی و گسست و عدم امنیت ← عدم وجود رابطه تطبیق‌پذیری سوژه با زبان و دنیا ← وقوع نظام گسست.

۳-۶. تطبیق‌پذیری و کارکرد اتیک

نمونه ۶:

ماهیار: آن چه جولیوس بی‌خرد نمی‌دانست اینست که چنین طاقی را نمی‌توان زد، مگر که بنا را به هفت سال رها کنند تا نشست خود بکند؛ آن گاه، بیوشانند.

شاه: پس او خویشتن را بدین سبب نمان کرده؟

ماهیار: پادشاهها، شک ندارم.

شاه: اگر اینست، پس چرا جان خود در بلا افکنده؟ می‌توانست راز کار بگوید و خود در خطر نیندازد.

ماهیار: افکندن جان در بلا با خرد نزدیک‌تر است تا بر باد دادن آن! (قاسمی ۱۳۹۰: ۸۱).

ژاک فونتنی (۱۹۹۸: ۲۳۹) بر این باور است که اتیک (*éthique*) یک «زیادت یا لبریزشدگی معنایی» است و به دو اصل پایبند است: الف) حرکت به سوی وضعیت آرمانی، ب) حرکت به سوی دیگری. پس اتیک ضمن اینکه اخلاق اجتماعی را در خود دارد، خود نیز اخلاق تولید می‌کند. به همین دلیل، آن را می‌توان کنشی اخلاق در جهت تولید اخلاقی زیبا و منحصر به فرد نامید؛ حتی از مرز اخلاق هم فراتر می‌رود تا به این ترتیب کنش‌گر اخلاق‌گرا را به قهرمانی سوق می‌دهد که هم اسطوره‌ای است و هم اخلاق‌گرا. کنش‌گر به الگوی اخلاقی تبدیل می‌شود. اتیک سوژه را از خلوت خود بیرون می‌آورد و به سوی دیگری‌های موجود در صحنه سوق می‌دهد؛ بنابراین، در امر جمعی مداخله می‌کند. این تعامل، تن فردی را به تن جمعی و وضعیت انفرادی را به وضعیت جمعی تبدیل می‌کند. دیدگاه شعیری (۱۳۹۵: ۱۵۲) در ارتباط با اتیک این است که نشانه-معناشناسی گفتمانی در مورد اتیک در واقع کنشی مبتنی بر آرمان‌گرایی

است و خود را در خدمت دیگری می‌داند؛ به همین سبب، این کنش با کنش‌های مطرح در نظام‌های روایی متفاوت است که بر اساس برنامه عمل می‌کند. سوژه (ماهیار) به خاطر مسئولیت‌پذیری و توانش مرامی-مسلکی خود، در وضعیت آرمانی و لبریزشدگی معنایی قرار دارد زیرا در پی ارزش‌آفرینی است. در حقیقت، اتیک سبب می‌شود که وی در نظام ارزشی، دیگری (شاه و جامعه) را در محوریت قرار دهد و نوعی هویت اجتماعی در وی شکل بگیرد. در اثر فعل وجهی (مؤثر) (verbes modaux)، خواستن و اراده خود به‌سوی این ارزش حرکت می‌کند. این ارزش سبب اتخاذ تصمیمی در وی می‌شود؛ یعنی ساخت و اتمام بنای قصر را به تعویق می‌اندازد تا اینکه پس از هفت سال بنای قصر نشست کند. بر این اساس، می‌بینیم تولید و زایش معنا تابع برنامه روایی نیست. این کنش از جنس کنش‌هایی نیست که در نظام‌های منطقی تابع برنامه است. ماهیار از خلوت خود خارج می‌شود و به سوی دیگری حرکت می‌کند؛ بنابراین، در امر جمعی مداخله کرده و تن فردی او به تن جمعی تبدیل می‌کند. به این ترتیب، رابطه تطبیق‌پذیری سوژه با زبان و دنیا تحقق می‌یابد. هویت فردی ضد اتیک است ولی هویت اجتماعی منشا اتیکی دارد.

وضعیت آرمانی (تبدیل معنا به ارزش) ← فرا-ارزش (دیگری و هویت اجتماعی را در محوریت قرار دادن) ← کنش تکمیل بنای قصر در زمان مناسب توسط کنش‌گر اخلاق‌گرا ← استحاله تن فردی به تن جمعی ← تحقق رابطه تطبیق‌پذیری سوژه با زبان و دنیا .

۳-۷. تطبیق‌پذیری و تجربه زیسته

نمونه ۷:

ماهیار: اما هر عمارتی که من می‌کنم عمارتی است موجود که اجزایش در این عالم پراکنده شده (...). پس این خشت و گل و گچ زندانی است که عمارت مرا در بند خود گرفته. من کاری نمی‌کنم. جز اینکه اجزای پراکنده را با جای خود آورم و عمارتی را از زندان اجزای

۲۳ مطالعه تولید معنا با اتکا بر نظام تعارض و تطبیق‌پذیری در چارچوب نشانه-معناشناسی گفتمانی: بررسی موردی نمایشنامه معماری ماهیار معمار اثر رضا قاسمی (زهرا احسانی و همکاران)

خود آزاد کنم (...). این چنین است که عمارت من جان دارد و با ساکن خویش سخن می‌گوید و چون موجودی است رهاشده. قرار و آرام دارد و به ساکن خود نیز قرار و آرام می‌دهد (قاسمی ۱۳۹۰: ۴۶-۴۷).

ماهیار: چون خواهیم عمارتی سازم نخست جایگاه آن در محلت بینم و قیاس از آن گیرم. آن گاه در ولایت. آن گاه در عالم خاک. آن گاه در افلاک و آن گاه در هستی (همان: ۴۵).

مرد بنا: باور بدار که مرا در سرشت هیچ بهره از زبان‌آوری نیست. اما چگونه بگویم، در این بنا چیزی هست که آدمی را به خود می‌کشاند. انگار در پس این درها و دیوارها و گوش‌ها و گوشواره‌ها چیزیست پنهان. انگار رخساره معشوقی (همان: ۴۵).

ماهیار: دیگران که معمارند، دیوارها اگر هشت‌گیر می‌کنند به استحکام گوش‌هاست و گوش‌ها و گوشواره‌ها اگر فراهم می‌کنند به استحکام طاق است و مرا استحکام کار نهایت کار نیست، بدایت کار است که من عمارت برای جان می‌کنم و دیگران برای تن (همان: ۴۵).

تطبیق هم‌سویی و همراهی با جهان، از طریق تجربه صورت می‌گیرد. تجربه نتیجه‌ارتباط با تن پدیداری است که این امر از طریق ادراک میسر می‌شود. با توجه به دیدگاه لاندوفسکی (۲۰۱۲)، تعامل سوژه یعنی ماهیار و ایزه یعنی بنای قصر براساس مقوله لذت بردن از دیگری (بنای قصر) شکل می‌گیرد. این تعامل دوسویه ادراکی-حسی است، بدین معنا که سوژه در جهت تجربه با شریک گفتمانی خویش است. بر همین اساس، مقوله فراروی (Dépassement) تحقق می‌یابد که مبتنی بر امر لذت بردن از ایزه است؛ در این حالت، تطبیق‌پذیری و تجربه با ایزه شکل می‌گیرد.

در این داستان، ماهیار این‌گونه تبیین می‌کند که فضای معماری این قصر دو تن دارد؛ یکی تن مادی یا جسمانه‌ای که در سطح دال بروز پیدا می‌کند؛ و دیگری، تن جان است که پدیداری است و ارتباط با آن سبب تجربه می‌شود. نتیجه این ارتباط تجربه است. منظور از تن جسمانه‌ای همان در، دیوار، گوش‌ها و گوشواره‌هاست که در این فضای معماری زندانی محسوب می‌شود و منظور از تن جان همان رخساره پنهان است. هنگامی که ماهیار ساختن قصر را به پایان می‌رساند، می‌تواند با رخساره

پنهان(تن پدیداری) ارتباط ایجاد کند و رهایی جان را در پی داشته باشد؛ این فرایند خود یک تجربه است.

۸-۳ گسست و فروپاشی هویتی

نمونه ۸:

بانوی شاه: پادشاه من چه چیز است در این قصر خورنق که وجود شما را آن گونه مسخر کرده که دیگر نه بانوی خویش می‌بینید و نه هیچکس دیگر؟
شاه: (...)، اما مرا ز خود خبری نیست. گویی در این عالم نیستم. گویی در هیچ کجا نیستم. انگار از پس دیواری از مه به همه چیز می‌نگرم، گوش‌هایم نمی‌شنود، چشم‌هایم نمی‌بیند و در کاسه سرم سکوت خشک برهوتی است که باد گهگاه غبار آن را پراکنده می‌کند (قاسمی، ۱۳۹۰: ۵۴-۵۵).
در این نمونه از متن، با یکی از وجوه گفتمان مواجه هستیم؛ سوژه(شاه) وضعیتی خاص دارد که او را دچار گسست می‌کند. کاخی که معمار می‌سازد، از تن مادی و جسمانه‌ای جدا شده و رنگ و لعابی استعاری یافته است، لذا به تن پدیداری یا تن جان نزدیک شده است. شاه چون بر تن مادی تأکید دارد، نمی‌تواند با تن جوهری ارتباط برقرار کند، پس دچار خسران می‌شود و منزلت او از بین می‌رود. بنابراین، همه وجوه ادراکی مثل بینایی، شنوایی و حتی لامسه(لازمه تجربه هستند) را از دست می‌دهد؛ لاجرم، فروپاشی هویتی در وی رخ می‌دهد و داخل نظام گسست ایجاد می‌شود. تن مادی، گسست-محور و تن پدیداری، تطبیق-محور است که بر اساس این دو اصل، هویت شکل می‌گیرد. شاه به سبب تأکید بر تن مادی و تن فیزیکی به یک ناکنشگر گفتمانی تبدیل می‌شود و امنیت نشانه‌ای خود را از دست می‌دهد، پس تطبیق‌پذیری از بین می‌رود؛ این سوژه نمی‌تواند با تن جوهری ارتباط برقرار کند لذا دچار فروپاشی هویتی می‌شود.

تأکید شاه بر تن مادی و تن جسمانه‌ای قصر ← از دست دادن وجوه ادراکی، دیداری، شنوایی و حتی لامسه ← عدم ارتباط با تن پدیداری قصر و شکل‌گیری نظام گسست از تن پدیداری ← فروپاشی هویتی و ایجاد ناامنی نشانه‌ای

۲۵ مطالعه تولید معنا با اتکا بر نظام تعارض و تطبیق‌پذیری در چارچوب نشانه‌معناشناسی گفتمانی: بررسی موردی نمایشنامه معماری مایار معمار اثر رضا قاسمی (زهرا احسانی و همکاران)

۴. نتیجه‌گیری

در این جستار، نظام گسست گفتمانی و تطبیق‌پذیری با اتکا به دیدگاه نشانه‌معناشناسی گفتمانی در متن ادبی بررسی شد. یافته‌ها نشان داد که چالش، گسست گفتمانی را ایجاد می‌کند و با ایجاد گسست، فضای سلبی را به وجود می‌آورد؛ در این حالت، کنش‌گر از فضای ارجاعی به فضای غیرایجابی و تخیل‌پرور قدم می‌گذارد و سوژه در واگرایی با دنیا و هستی قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، آن‌چیزی که در نظام گسست از دست می‌رود در نظام تطبیق‌پذیر جبران می‌شود. علاوه بر این، تحقیق حاضر نشان داد که در نظام تطبیق‌پذیر، اتیک، هویت آرمانی و تجربه تمایز ایجاد می‌کند و این در حالی است که در نظام گسست فروپاشی هویتی، ناامنی سطح مسلط و ناامنی سطح نامسلط این نقش را ایفا می‌کند.

کتابنامه

بیگ زاده خلیل، پریسا احمدی، سوسن جبری و عبد الرضا نادری فر (۱۴۰۲)، «تحلیل تطبیقی آشوب و نظم در رمان‌های چاه بابل و واحه غروب بر پایه الگوی نشانه‌شناسی فرهنگی لوتمان»، دو فصل نامه پژوهش‌های بین رشته‌ای ادبی، دوره ۵ شماره ۹.

پاکتچی، احمد (۱۳۹۱)، «سطوح ناامنی نشانه‌ای و تنظیم فاصله در ارتباط، پیجویی الگو در حکایت‌هایی از گلستان سعدی»، نامه نقد، مجموعه مقالات دومین همایش ملی نقد ادبی، حمیدرضا شعیری. تهران، خانه کتاب، ص ۴۴۳-۴۶۱.

رحیمی جعفری، مجید (۱۳۹۲)، «تحلیل امنیت و ناامنی نشانه‌ای در جا به جا بی روابط قدرت در فیلم «لی لی مارلن»»، فصلنامه سینما و ادبیات، سال ۱۰، ش ۳۹، ص ۴۶۴.

رحیمی جعفری، مجید و حمیدرضا شعیری (۱۳۸۹)، «از ابرسوژه تا ناسوژه جلوه‌های متناوب قدرت در نمایشنامه سیاه اثر ژان ژنه»، *نقد زبان و ادبیات خارجی*، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ش ۴، ص ۱-۱۷.

زمانی فاطمه و ابراهیم کنعانی (۱۴۰۲)، *تحلیل نشانه‌شناختی باب «شیر و گاو» کلیله و دمنه براساس نظریه سبک زندگی اریک لاندوفسکی*، دوفصل نامه پژوهش‌های بین رشته‌ای ادبی.

شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۴)، «مقاومت، ممارست و مماشات گفتمانی: قلمروهای گفتمان و کارکردهای گفتمان و کارکردهای نشانه-معناشناختی آن»، *جامعه‌شناسی ایران*، سال ۱۶، ش ۱، بهار، ۱۱۰-۱۲۸.

شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۵). *نشانه-معناشناسی ادبیات (نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی)*، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.

شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۸). «تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان اجتماعی مد: از عقل‌گرایی تا آرمان‌گرایی»، *فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی*، سال ۲، ش ۴، ۳۱-۳۷.

شعیری، حمیدرضا و ترانه وفایی (۱۳۸۸)، *راهی به نشانه-معناشناسی سیال (با بررسی موردی «ققنوس» نیما)*. تهران، عملی و فرهنگی.

طاهری، رضا، امیراسماعیل آذروساره زیرک (۱۴۰۰) «نشانه‌شناسی فرهنگی هسته بنیادین (هزار و یک شب) بر اساس متون هم‌ریخت» فصل نامه پژوهش‌های بین رشته‌ای ادبی سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان صص ۱۶۵ - ۱۸۹.

قاسمی، رضا (۱۳۹۰)، *معمای ماهیار معمار*، تهران، نیلوفر.

معین، مرتضی‌بابک (۱۳۸۹)، «بررسی پدیده‌های عدم امنیت و امنیت نشانه‌ای و عکس‌العمل در مقابل عدم امنیت نشانه‌ای در فیلم اخراجی‌ها»، *نشانه‌شناسی فرهنگ*، امیرعلی نجومیان، تهران، سخن، ۱۵۹-۱۷۴.

معین، مرتضی‌بابک (۱۳۹۴)، *معنا به مثابه تجربه زیسته* «گذر از نشانه‌شناسی کلاسیک به نشانه‌شناسی با دورنمای پدیدارشناختی»، تهران، سخن.

۲۷ مطالعه تولید معنا با اتکا بر نظام تعارض و تطبیق‌پذیری در چارچوب نشانه-معناشناسی گفتمانی: بررسی موردی نمایشنامه معماری مایهار معمار اثر رضا قاسمی (زهرا احسانی و همکاران)

معین، مرتضی‌بابک (۱۳۹۹)، «خوانش مارسل و سوان با دیگری و جهان با تکیه بر نظام‌های میل و سلیقه اریک لاندوفسکی»، نقد زبان و ادبیات خارجی، سال ۱۷، ش ۲۵، ۲۳۹-۲۶۰.

Barthes, R. (1967), *Système de la mode*: Paris, Editions du Seuil

Coquet, J. C. (1997), *La quête du sens*. Paris: PUF.

Floch, J. M. (1995), *Identités visuelles*. Paris: PUF.

Fontanille. J. (1995), "La base perceptive de la sémiotique", in *Degres*, No. 81. Bruxelles

Fontanille. J. (1998). *Sémiotique du Discours*. Limoges. PuLIM

Fontanille. J. (1999), *Sémiotique et littérature (Essais de méthode)*, Paris: PUF

Fontanille. (2004) *Soma et séma. Figures du corps*, Paris, Maisonneuve & Larose.

Greimas, A. J. (1986), *Semantique structurale*. Paris : PUF.

Greimas, A. J. (1987), *Dé limperfection, per igueux, pierre Fanlac*.

Landowski, E. (1989), *La société réfléchie. Essai de socio-sémiotique*, Paris, Editions du Seuil.

Landowski, E. (2004). *Passions sans nom*, Paris: PUF.

Landowski, E. (2005), "Les interactions risquées", in *Nouveaux actes semiotique*. Limoges: PULIM.

Lotman, Y. (2004), *L'explosion et la culture. Traduit pat Inna Merkoulova*, Limoges: PULIM.

References

Barthes, R. (1967), *Fashion system*: Paris, Editions du Seuil

Begzadeh, Khalil, Parisa Ahmadi, Susan Jabri and Abdol Reza Naderi Far (2023), "Comparative analysis of chaos and order in the novels Well of Babylon and Wahe Ghorroob based on Lutman's model of cultural semiotics", two seasons of interdisciplinary literary research, volume 5 Number 9. [In Persian].

Coquet, J. C. (1997), *The quest for meaning*. Paris: PUF.

Floch, J. M. (1995), *Visual identities*. Paris: PUF.

Fontanille. (2004) *Soma and sema. Figures of the body*, Paris, Maisonneuve & Larose.

Fontanille. J. (1995), "The perceptual basis of semiotics", in *Degres*, no. 81. Brussels

Fontanille. J. (1998). *Semiotics of Discourse*. Limoges. PuLIM

Fontanille. J. (1999), *Semiotics and literature (Method essays)*, Paris: PUF

Ghasemi, Reza (2011), *The Riddle of Mahyar Memar*, Tehran, Nilufar publishing. [In Persian].

Greimas, A. J. (1986), *Structural semantics*. Paris: PUF.

Greimas, A. J. (1987), *Dé limperfection, per igueux, pierre Fanlac*.

Landowski, E. (1989), *The Reflective Society. Essay on socio-semiotics*, Paris, Editions du Seuil.

Landowski, E. (2004). *Passions sans nom*, Paris: PUF.

Landowski, E. (2005). "Risky interactions", in *new semiotic acts*. Limoges: PULIM.

Lotman, Y. (2004). *The explosion and culture*. Translated by Inna Merkoulouva, Limoges: PULIM

Moin, Morteza Babak (2005), "Investigating the phenomena of insecurity and symbolic security and the reaction to symbolic insecurity in the movie *Expulsions*", *Semiotics of Culture*, Amir Ali Najoomian, Tehran, Sokhan. pp 159-174. [In Persian].

۲۹ مطالعه تولید معنا با اتکا بر نظام تعارض و تطبیق‌پذیری در چارچوب نشانه-معناشناسی گفتمانی: بررسی موردی نمایشنامه معماری ماهیار معمار اثر رضا قاسمی (زهرا احسانی و همکاران)

Moin, Morteza Babak (2015), meaning as a lived experience, "transition from classical semiotics to semiotics with a phenomenological perspective", Tehran, Sokhan. [In Persian].

Moin, Morteza Babak (2020) "Reading Marcel and Swan with the other and the world based on Eric Landofsky's systems of desire and taste", Review of foreign language and literature, year 17, no. 25, pp 239-260. [In Persian].

Pakatchi, Ahmed (2012), "Levels of symbolic insecurity and distance regulation in communication, looking for a pattern in Golestan Saadi's anecdotes", review letter, Proceedings of the Second National Conference of Literary Criticism, Hamidreza Shairi. Tehran, Khane Ketab, pp. 461-443. [In Persian].

Rahimi Jaafari, Majid (2013), "Analysis of security and insecurity as a sign in the alternation of power relations in the movie "Lee Le Marlene", Cinema and Literature Quarterly, year 10, vol. 39, pp. 46-44. [In Persian].

Rahimi-Jaafari, Majid and Hamid Reza Shairi(2010), "From the supersubject to the non-subject of alternating manifestations of power in the play Black by Jean Genet", Foreign Language and Literature Review, Spring and Summer 2019, Vol. 4, pp. 1-17. [In Persian].

Shairi, Hamid Reza (2015), "Resistance, exercise and discursive appeasement: domains of discourse and functions of discourse and its semiotic-semantic functions", Sociology of Iran, year 16, no. 1, Spring, 110-128. [In Persian].

Shairi, Hamid Reza (2016). Semantics of literature (theory and method of literary discourse analysis), Tehran, Tarbiat Modares University publishing. [In Persian].

Shairi, Hamid Reza (2019). "Semiotic-Semantic Analysis of Fashion Social Discourse: From Rationalism to Idealism", Social Linguistics Quarterly, Year 2, No. 4, 31-37. [In Persian].

Shairi, Hamid Reza and Vafai, Taraneh (2009), A way to fluid semiotics (with a case study of Nima's "Phoenix"). Tehran, Elmi, and Farhangi. [In Persian].

Taheri, Reza, Amir Ismail Azar and Sareh Zirak (2021) "Cultural semiotics of the fundamental core (Thousand and One Nights) based on Hem Rekht texts" Quarterly of Interdisciplinary Literary Research, 3rd year, 6th issue, Fall and Winter, pp. 165-189. [In Persian].

Zamani Fatemeh and Ebrahim Kanani (2023), semiotic analysis of the "Lion and Cow" chapter of Kalileh and Demaneh based on Eric Landofsky's lifestyle theory, two chapters of interdisciplinary literary researches. [In Persian].

۳۱ مطالعه تولید معنا با اتکا بر نظام تعارض و تطبیق‌پذیری در چارچوب نشانه‌معناشناسی گفتمانی: بررسی موردی
نمایشنامه معماری ماهیار معمار اثر رضا قاسمی (زهرا احسانی و همکاران)

